

ماجرای شکار بازیکن سابق پرسپولیس توسط خفاش شب



۳ کیلومتر را از تپش یک نفس دویدم

اسم اسماعیل هلالی با باشگاه پرسپولیس و تیم ملی گره خورده و نام او همیشه در صفحات ورزشی به چشم می‌خورد؛ اما یک خاطره تلخ در دهه ۷۰ باعث شد در ویژه‌نامه این هفته تپش سراغ او برویم. ماجرای که با گذشت نزدیک به سه دهه هنوز در خاطرش مانده و آن را مو به مو تعریف می‌کند. پای صحبت‌های او نشستیم و از شبی گفت که با خفاش شب رو به رو شده بود.

محمد غمخوار

تپش

آقا اسماعیل شما، فوتبال، خفاش شب؟

دهه ۷۰ بود که من هم در دام یک زورگیر گرفتار شدم که بعد فهمیدم خفاش شب بوده. خاطره آن شب به طور کامل در ذهنم ثبت شده است.

چطور در دام او گرفتار شدید؟

دهه ۷۰ خانه‌ای در دهکده المپیک خریدم. خانه خواهرم هم غرب تهران بود. یک شب خانه آنها مهمان بودم. بعد از شام تصمیم گرفتم به خانه برگردم، خواهرم اصرار کرد دیروقت است و بمان اما تصمیم گرفتم به خانه خودم بروم. ماشین نداشتم و چندمتری را پیاده رفتم تا به خیابانی رسیدم و منتظر تاکسی ماندم. بعد از چند دقیقه یک پیکان با دو سرنشین مرد جلویم نگه‌داشت. آن موقع غرب تهران هنوز خانه‌سازی به این شکل نشده بود و اغلب زمین خالی بود. مقصدم را گفتم و سوار شدم. وقتی داخل ماشین نشستم، فهمیدم این ماشین داستان دارد و در دام گرفتار شده‌ام.

از کجا فهمیدی؟

قدیم بچه محلی داشتیم که شر بود. سوار ماشین شدن با خود آدم بود و پیاده شدن با او. دستگیره‌های در ماشین را از داخل باز کرده بود و وقتی سوار می‌شدی دیگر نمی‌توانستی پیاده شوی مگر این‌که خودش در را از بیرون باز می‌کرد. این ماشین هم همین مشکل را داشت و دستگیره‌اش از داخل جدا شده بود.

واکنش تو چه بود؟



اگر می‌فهمیدند ترسیده‌ام احتمال هرواکنشی از سوی آنها بود. به همین خاطر سعی کردم خیلی عادی رفتار کنم. راننده مدام از آینه به من نگاه می‌کرد و رفتارم را زیر نظر داشت. آن شب پیراهن پرسپولیس تنم بود و ساک ورزشی همراه داشتم. راننده سکوتش را شکست و پرسید فوتبال بازی می‌کنی؟ منم سریع جواب دادم بله. بازیکن پرسپولیس هستم. بعد پرسید چی همراه داری؟ اول جواب ندم. دوباره پرسید که این بار گفتم چند هزار تومان بیشتر در جیبم نیست. پول‌ها را درآوردم و نشان دادم. همدستش گفت: چی تو ساک داری؟ من آن روز تمرین بودم و لباس‌هایم را هنوز نشسته بودم. در ساک را باز کردم و لباس تمرین را بیرون آوردم که بویش در ماشین پیچید و سریع گفت: ببند در ساک رو. وقتی دیدند چیزی همراه ندارم، کنار خیابان توقف کردند و یکی از دزدان در را باز کرد و پیاده شدم.

رفتی پیش پلیس؟

نه. خیلی ترسیده بودم. از محلی که پیاده‌ام کردند تا خانه‌ام حدود سه کیلومتر فاصله بود. از آنجا یک نفس تا خانه دویدم.

از کجا فهمیدی یکی از سارقان خفاش شب است؟

چهره آنها را کامل به خاطر دارم. حدود یک ماه از این ماجرا گذشته بود که همه‌جا خبر دادند خفاش شب را گرفته‌اند. وقتی عکس او را دیدم درجا خشکم زد. او یکی از همان دزدانی بود که در دامشان گرفتار شده بودم. فکر کنم آن شب خانمی را پیدا نکرده بودند و به تصور این‌که من پول زیادی همراهم هستم، سوارم کرده بودند. خوب بود آن شب پول زیادی همراه نداشتم. آن زمان این پرونده جنجالی شده بود و همه درباره‌اش حرف می‌زدند؛ اما من هیچ وقت این خاطره را بازگو نکردم. چند وقت بعد هم شنیدم اعدام شده است.

سوژه‌ای برای هنرمندان



خفاش شب و ماجرای جنایت‌های مخوفش سوژه خوبی هم برای اهالی هنر بود و مستند «پله پله تا ملاقات شیطان» مجتبی راعی به زندگی این قاتل سریالی پرداخته است. مجتبی راعی در این مستند صد دقیقه‌ای به صورت مبسوط به پرونده جنایی قاتل بی‌رحم غلامرضا خوشرو معروف به خفاش شب می‌پردازد که یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های جنایی ۲۰ سال اخیر کشورمان است.

وی درباره منابع تحقیقاتی گفته است: مهم‌ترین منبع ما پرونده خفاش شب است که دسترسی به آن ابتدا دشوار بود. این پرونده بسیار قطور است و مطالعه آن وقت زیادی می‌گیرد. منبع دیگر ما فیلم‌هایی است که از مراحل بازجویی خفاش شب تهیه شده و ما با مراجعه به آرشیو قوه قضاییه و صداوسیما به این فیلم‌ها دسترسی پیدا کردیم.

کهبید تاراج هم تئاتر «غلامرضا البخندی» را بر اساس زندگی غلامرضا خوشرو روی صحنه برد. این کارگردان درباره ایده نوشتن این نمایشنامه گفته بود: دو سال پیش اتفاقی با خانمی برخورد کردم که ادعا می‌کرد با غلامرضا خوشرو معروف به خفاش شب که عامل قتل‌های زنجیره‌ای در ۲۲ سال پیش بوده، برخورد داشته است که پس از پیگیری متوجه شدم

وی ضمن اشاره به این‌که خوشرو ۹ زن را به قتل رسانده است اما ما در این نمایش به سه قتل او می‌پردازیم، یادآور شد: در صورتی‌که می‌خواستم همه قتل‌های این قاتل زنجیره‌ای را به نمایش بگذاریم، اثری بسیار تلخ می‌شد؛ بنابراین تصمیم گرفتم به سه فقره قتل او در دل این اثر بپردازم.

این‌گونه نبوده است. اما از آنجا که سال ۷۶ تنها ۱۲ یا ۱۳ سال داشتم، پیش‌زمینه‌ای از قتل‌های زنجیره‌ای غلامرضا خوشرو داشتم، به نظرم این سوژه که فیلم یا تئاتری از آن ساخته نشده و تنها مستندی از آن تولید شده بود، جذاب و دراماتیک آمد و تصمیم به نگارش این نمایشنامه گرفتم.